

[ادله ثبوت قصاص بالغ در مقابل صبی : 1](#_Toc530450721)

[اشکال اول به روایت مرسله ابن فضال : 1](#_Toc530450722)

[اشکال دوم به روایت مرسله ابن فضال : 2](#_Toc530450723)

[اشکال استاد به متن روایت: 2](#_Toc530450724)

[اشکال سوم به روایت مرسله ابن فضال : 2](#_Toc530450725)

**موضوع**: قصاص بالغ در قتل صبی /شروط قصاص /قصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بین فقها معروف و مشهور است که در جایی که مقتول نابالغ باشد، قصاص ثابت می شود، همانگونه که در قتل بالغ قصاص ثابت است تا جایی که قصاص به عنوان نفی خلاف، در کلمات فقها عنوان شده است و قول به خلاف به غیر از مرحوم حلبی، به کسی دیگر صریحا نسبت داده نشده است. البته کلام ابن ادریس[[1]](#footnote-1) هم صریح در این بود که مسأله اختلافی است. از متأخرین هم مرحوم خوئی قائل به عدم قصاص شده است .

# ادله ثبوت قصاص بالغ در مقابل صبی :

1. نفی خلاف ، که به جز از حلبی[[2]](#footnote-2) مخالفی ذکر نشده است.

2. عمومات ادله قصاص مانند النفس بالنفس

3. روایت مرسله ابن فضال « ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوَدُ‌ »[[3]](#footnote-3)

## اشکال اول به روایت مرسله ابن فضال :

صاحب جواهر و مرحوم خوئی فرموده اند دلالت این روایت تمام است. آقای خوئی[[4]](#footnote-4) فرموده است این روایت ضعیف السند است که صاحب جواهر[[5]](#footnote-5) ضعف سند آن را به وسیله عمل اصحاب منجبر می داند.

## اشکال دوم به روایت مرسله ابن فضال :

### اشکال استاد به متن روایت:

این روایت علاوه بر ضعف سندی، ضعف دلالی هم دارد، به دلیل اینکه متن این روایت مضطرب است. علت اضطراب آن هم این است که در روایت آمده است « كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْئاً» که اطلاق شیء بر انسان ، در عرف معهود نیست بله در فلسفه بر انسان اطلاق شیء می شود، لکن در عرف و حتی در زبان فارسی هم به انسان اطلاق کلمه «چیز» نمی شود. مرحوم آقای خویی[[6]](#footnote-6) فرموده‌اند مرحوم صدوق همین روایت را به سند دیگری که صحیح هم هست نقل کرده است اما متن آن غیر از متن روایت فضال است زیرا در روایت صدوق آمده است : « وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ كُلُ‏ مَنْ‏ قَتَلَ‏ بِشَيْ‏ءٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوَدُ »[[7]](#footnote-7) که در این روایت آمده است « مَنْ‏ قَتَلَ‏ بِشَيْ‏ءٍ» که اگر اینطور باشد اضطراب متن ندارد ولی دال بر بحث ما هم نیست و دلالت نمی کند که قتل کودک نابالغ موجب قصاص است. پس دلالت روایت ابن فضال مضطرب است. حال یا این دو روایت، دو تا روایتی هستند که ازمجلس امام متفاوت نقل شده است و یکی را مثلا زراره از مجلس به نحوی و محمد بن مسلم آن را از مجلس به نحو دیگری نقل کرده است، که اطمینانی به آن نیست. و یا یک روایت است که در این صورت ضعف متن اوضح است چون متن مردد است بین اینکه «شیئا» بوده یا «بشیء» و این از مصادیق اشتباه حجت به لا حجت است، در نتیجه با یک روایت ضعیف السند و مضطرب المتن نمی توان به قصاص یک فرد بالغ در برابر نابالغ حکم کرد.

## اشکال سوم به روایت مرسله ابن فضال :

با قطع نظر از اشکال سندی و اضطراب در متن ، دلالت این روایت بالعموم و الاطلاق است . اگر دلالت بالاطلاق شد، تقیید پذیر است، و اگر تقییدپذیر شد، شأن آن مانند شأن اطلاقات النفس بالنفس خواهد بود. صغیر یعنی کودک و کودک هم مراتب دارد و شامل بالغ و غیر بالغ می شود. پس دلالت روایت بر ثبوت قصاص در قتل نابالغ بالاطلاق است نه بالخصوص، حال که اینطور شد معارض دارد و اینکه برای رفع تعارض چکار کنیم بعدا خواهد آمد. اینکه در کلام محقق اردبیلی آمده است که ایشان دلالت این روایت را بر ثبوت قصاص بالخصوص دانسته است، و لذا خواسته اند بگویند آن روایت معارض، صلاحیت برای معارضه ندارد (چون آن معارض بالعموم است و این روایت بالخصوص) این کلام محقق اردبیلی صحیح نیست. روایت معارض صحیحه ابی بصیر است « فَلَا قَوَدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْه‏»[[8]](#footnote-8) چون اعم از مجنون است و فقط مربوط به صبی نیست عام است و مورد روایت هم مجنون است پس دلالت روایت بالعموم است ، اگر بالعموم شد ، روایت ابن فضال بالخصوص است در نتیجه از خصوص این روایت به عموم « فَلَا قَوَدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْه‏» رفع ید نمی کنیم . ما در اینجا این مطلب را که روایت ابن فضال بالخصوص است ، تضعیف کردیم و گفتیم دلالت این روایت هم بالعموم است. در نتیجه بالفرض که بپذیریم روایت ابن فضال از حیث سند ومتن تمام باشد، ولی دلالت آن بالاطلاق است. اینکه در روایت آمده است « صغیرا» اعم از این است که بالغ باشد یا نه، از حیث بلوغ و عدم بلوغ دلالت روایت اطلاقیه است، حال که اینطور شد حجیتش متوقف بر این است که مقید و مخصص نداشته باشیم ، هم مخصص برای النفس بالنفس و هم برای این روایت مرسله و اما این که مخصص داریم یا نه در ادامه خواهد آمد انشالله

1. [السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ابن ادريس الحلی، ج3، ص324.](http://lib.eshia.ir/10023/3/324/المحصلین) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی للحلبی، أبو الصلاح الحلبی، ص384.](http://lib.eshia.ir/10033/1/384/مجنونا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج10، ص162.](http://lib.eshia.ir/10083/10/162/صغیرا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مبانی تکملة المنهاج، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص71.](http://lib.eshia.ir/21001/2/71/الارسال) [↑](#footnote-ref-4)
5. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص184.](http://lib.eshia.ir/10088/42/184/المنجبر) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مبانی تکملة المنهاج، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص71.](http://lib.eshia.ir/21001/2/71/بسنده) [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص112.](http://lib.eshia.ir/11021/4/112/بشیء) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص294.](http://lib.eshia.ir/11005/7/294/مجنونا) [↑](#footnote-ref-8)